**باسمه تعالی**

[***اوقات نماز های یومیه*** 1](#_Toc481329850)

[***مسأله یازدهم عروه*** 1](#_Toc481329851)

[**مشروعیت نمازی که یک رکعت از آن با تیمم در وقت قرار می گیرد** 2](#_Toc481329852)

[**مناقشه در مشروعیت** 2](#_Toc481329853)

[**اثبات مشروعیت با قاعده من أدرک** 2](#_Toc481329854)

[**عدم وجود اطلاق در دلیل این قاعده** 2](#_Toc481329855)

[***دوری بودن اثبات مشروعیت با قاعده من أدرک*** 3](#_Toc481329856)

[**جواب مرحوم خویی از اشکال دور** 4](#_Toc481329857)

[**جواب أول** 4](#_Toc481329858)

[**جواب دوم** 4](#_Toc481329859)

[**مناقشه در جواب أول** 4](#_Toc481329860)

[**مناقشه در جواب دوم** 5](#_Toc481329861)

[**جواب استاد از اشکال دور** 5](#_Toc481329862)

[***اوقات رواتب*** 6](#_Toc481329863)

[**منتهای نافله ظهر و عصر** 6](#_Toc481329864)

[**أقوال** 7](#_Toc481329865)

[**دلیل قول أول** 7](#_Toc481329866)

[**دلیل قول دوم** 7](#_Toc481329867)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض و رواتب /حکم درک یک رکعت نماز با تیمم در وقت/منتهای وقت نافله ظهر و عصر

**خلاصه مباحث گذشته:**

***اوقات نماز های یومیه***

***مسأله یازدهم عروه***

كل صلاة أُدرك من وقتها في آخره مقدار ركعة فهو أداء و يجب الإتيان به، فانّ من أدرك ركعة من الوقت فقد أدرك الوقت لكن لا يجوز التعمد في التأخير إلى ذلك

**مشروعیت نمازی که یک رکعت از آن با تیمم در وقت قرار می گیرد**

فرعی در فرمایش مرحوم خویی در ذیل قاعده من أدرک در مسأله یازدهم عروه، مطرح شده است:

اگر کسی وضو بگیرد یک رکعت از نماز را هم در وقت درک نمی کند و اگر تیمم کند یک رکعت را در وقت درک می کند. آیا واجب است تیمم کند و نماز أدایی بخواند و یا واجب نیست؛

**مناقشه در مشروعیت**

ممکن است گفته شود که در این حال، دلیلی بر مشروعیّت تیمّم نداریم زیرا این شخص مریض نیست تا آیه (إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا) شامل او شود و به ملاک ضیق وقت می خواهد تیمّم کند و ملاک ضیق وقت در جایی است که این شخص بتواند کل نماز را در وقت درک کند که در صحیحه زراره تعبیر می کند اذا خاف الوقت فلیتیمم. (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: ***إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمُسَافِرُ الْمَاءَ فَلْيَطْلُبْ مَا دَامَ فِي الْوَقْتِ- فَإِذَا خَافَ أَنْ يَفُوتَهُ الْوَقْتُ- فَلْيَتَيَمَّمْ وَ لْيُصَلِّ فِي آخِرِ الْوَقْتِ- فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَ لْيَتَوَضَّ لِمَا يَسْتَقْبِلُ***[[1]](#footnote-1)) ولی اگر وقت ضیق است و با تیمم هم کل رکعات در وقت درک نمی شود دلیلی بر مشروعیّت تیمم نداریم.

**اثبات مشروعیت با قاعده من أدرک**

و این که قاعده من أدرک در وقت توسعه می دهد:

**عدم وجود اطلاق در دلیل این قاعده**

جواب داده می شود که اطلاقی در قاعده من أدرک نسبت به این فرض نیست زیرا دلیل قاعده من أدرک موثقه عمار ساباطی است (وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***فَإِنْ صَلَّى مِنَ الْغَدَاةِ رَكْعَةً ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ- فَلْيُتِمَّ الصَّلَاةَ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ- وَ إِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً فَلْيَقْطَعِ الصَّلَاةَ- وَ لَا يُصَلِّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا***[[2]](#footnote-2)) که ظاهرش این است که صلّی رکعه من الغداه حسب وظیفته، أما این که وظیفه اش وضو بود یا تیمم، در مقام بیان آن نیست.

ممکن است کسی بگوید باید ببینیم که از قاعده من أدرک چه چیزی استفاده می کنیم:

اگر تنزیل در وقت استفاده شود به این معنا که من أدرک بعض الوقت فقد أدرک تمام الوقت؛ طبق این معنا اگر کل وقت را درک می کردیم وظیفه ما این بود که حال که نمی توانیم وضو بگیریم تیمم کنیم لذا در فرضی که جزئی از وقت را درک می کند گویا تمام وقت را درک کرده است لذا باید تیمم کنیم.

و اگر تنزیل به لحاظ رکعت استفاده شود یعنی من أدرک رکعه من الصلاه فقد أدرک الصلاه؛ طبق این معنا مراد از رکعه من الصلاه، یک رکعت مشروع است و أول کلام است این شخصی که یک رکعت از نماز را با تیمم درک می کند یک رکعت مشروع را درک کرده باشد.

و ظاهر تنزیل، تنزیل رکعت است نه تنزیل جزء وقت به منزله تمام وقت.

***دوری بودن اثبات مشروعیت با قاعده من أدرک***

و این که بخواهیم با قاعده من أدرک مشروعیت تیمم را اثبات کنیم دوری است زیرا هر کدام بر دیگری توقّف دارد:

زیرا قاعده من أدرک متوقّف بر این است که این رکعت با تیمم مشروع باشد (زیرا درک یک رکعت غیر مشروع مثلاً بدون وضو و تیمم فایده ندارد و باید یک رکعت مشروع باشد تا قاعده من أدرک شامل آن شود) تا ادراک رکعه مشروعه صدق کند و قاعده من أدرک موضوع پیدا کند.

و از طرف دیگر مشروعیّت تیمم به خاطر ضیق وقت، متوقّف بر جریان قاعده من أدرک است و گرنه تیمم برای درک یک رکعت مثل تیمم برای درک نیم رکعت از نماز می شود که غیر مشروع است و قاعده من أدرک می خواهد یک رکعت نماز با تیمم در وقت را مشروع کند.

خلاصه این که: قاعده من أدرک متوقّف بر تحقق موضوع و مشروعیّت یک رکعت با تیمم است و مشروعیّت یک رکعت با تیمم هم متوقّف بر شمول قاعده من أدرک نسبت به آن است.

**جواب مرحوم خویی از اشکال دور**

**مرحوم خویی دو جواب داده اند؛**

**جواب أول**

اگر پنج دقیقه به غروب آفتاب وقت بود و با تیمم کل چهار رکعت در وقت خوانده می شد اذا خاف الوقت فلیتیمم شامل او می شد و حال هم که دو دقیقه تا غروب آفتاب فرصت باقی است مشروعیت تیمم ادامه پیدا می کند.( و هذه الوظيفة باقية إلى أوان بقاء مقدار الركعة، إذ لم يطرأ ما يوجب ارتفاعها، أو انقلابها إلى وظيفة أُخرى[[3]](#footnote-3))

**جواب دوم**

الصلاه لاتسقط بحال: این شخصی که یک رکعت با تیمم فرصت دارد اگرتیمم کند می تواند نماز أدایی بخواند و أدای نماز هیچ گاه از مکلّف ساقط نمی شود. و الصلاه لاتسقط بحال مربوط به أداء است.

انصافاً هر دو جواب ناتمام است:

**مناقشه در جواب أول**

**در جلد 10 موسوعه صفحه 158 در بحث تیمم صریحاً فرمودید:**

اگر پنج دقیقه به غروب آفتاب مانده است و اگر تیمم کند می تواند کل نماز را در وقت بخواند باید تیمم کند (به خاطر آیه شریفه: اذا قمتم إلی الصلاه و کنتم مرضی فتیمموا یعنی اگر برای أدای نماز در وقت قیام کردید و نتوانستید برای آن وضو بگیرید تیمم کنید و روایت صحیحه: اذا خاف الوقت فلیتیمم.) ولی اگر وقت کمتر باشد و با تیمم سه رکعت و با وضو یک رکعت از نماز را درک می کند و فوت یک رکعت از نماز عصر قطعی است: شما فرمودید این جا باید وضو بگیرید زیرا مقتضای أولیه این است که تکلیف ساقط است ولی دلیل ثانوی یعنی قاعده من أدرک توسعه می دهد و لذا دلیل شرطیّت وضو می گوید باید وضو بگیرد لذا وظیفه عوض شده است.

و غیر از این فرمایش، این مطلب که چیزی پیش نیامده تا وظیفه عوض شود صحیح نیست زیرا حالت عوض شده است و قبلاً پنج دقیقه تا غروب فاصله بود و با تیمم کل رکعات نماز در وقت درک می شد و الآن دو دقیقه وقت باقی است و کل رکعات نماز با تیمم در وقت درک نمی شود و لذا حالت جدیدی است و استصحاب بقاء مشروعیت تیمم هم استصحاب در شبهات حکمیه انحلالیه است و دلیل مشروعیت برای کسی بود که کل رکعات نماز را با تیمم درک کند. لذا أصل برائت می گوید نماز با تیمم در فرضی که یک رکعت را با تیمم درک می کند، واجب نیست و اگر هم بخواند استصحاب بقاء حدث و عدم طهارت، حکم به بطلان نماز می کند.

**مناقشه در جواب دوم**

أولاً: این عبارت الصلاه لاتسقط بحال از روایتی در باب استحاضه اقتباس شده است: لاتدع الصلاه بحال و بار ها عرض کرده ایم که این عبارت وعظ است یعنی سختی نماز بر مستحاضه با انجام وظیفه مستحاضه باعث نشود که نمازش را رها کند و این روایت در مقام تشریع نیست تا بخواهد شامل ما نحن فیه شود.

ثانیاً: لاصلاه إلا بطهور حاکم بر الصلاه لاتسقط بحال است؛ و لذا خود مرحوم خویی فرمود که بر فاقد الطهورین أدای نماز واجب نیست. و این به جهت حکومت است و لاصلاه إلا بطهور می گوید نماز بی طهور أصلاً نماز نیست.

**جواب استاد از اشکال دور**

لذا با این بیان مرحوم خویی مشکل حلّ نشد ولی انصاف این است که مدّعای آقای خویی صحیح است زیرا این که بگوییم این شخص که می تواند با تیمم یک رکعت از نماز را در وقت درک کند بر او نماز واجب نیست و برائت جاری کنیم و یا استصحاب عدم طهارت جاری کنیم و بگوییم این نماز محکوم به بطلان است، خلاف اطلاق أدله بدلیت تیمم است مثل صحیحه حلبی: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ ***سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالرَّكِيَّةِ وَ لَيْسَ مَعَهُ دَلْوٌ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ الرَّكِيَّةَ لِأَنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الْأَرْضِ فَلْيَتَيَمَّمْ***[[4]](#footnote-4). شخصی از بیابان عبور می کرد و دلوی همراه ندارد تا آب بکشد که امام علیه السلام فرمود لازم نیست درون چاه برود و خدای آب خدای خاک هم هست و لذا تیمّم کند. که ظاهر روایت این است که در فرضی که نسبت به وضو مشکل پیدا می کنیم بدل اضطراری آن تیمم است. و در روایت دیگر آمده است: یکفیک عشر سنین یعنی خاک برای کسی که عذر در استعمال آب دارد تا ده سال هم بدل قرار می گیرد. و این شخص هم در استعمال آب عذر دارد و فرصت ندارد تا یک رکعت را با وضو در وقت درک کند و گرنه وظیفه او این بود که وضو بگیرد و یک رکعت را در وقت درک کند.

**و دوری که در این جا لازم می آید دور معی است:**

یعنی هر شی ای بر وجود شیء آخر ولو در طول آن توقّف دارد مثل این که می خواهید عدالت زید و عالم بودن زید را استصحاب کنید و موضوع مرکب از علم و عدالت است و هر دو مشکوک اند و لذا هر کدام از استصحاب عدالت و استصحاب عالم بودن زید متوقّف بر دیگری است و بدون دیگری أثر ندارد و لغو است. و لکن دو معی است یعنی هر کدام بر وجود تعلیقی دیگری توقّف دارد یعنی استصحاب عدالت زید می گوید: ای استصحاب علم زید آیا تو ولو در طول جریان من جاری می شوی. استصحاب علم زید هم در طول جریان عدالت زید جاری می شود لذا استصحاب عدالت و استصحاب علم جاری می شود. و دور معی أصلاً دور نیست و ما یتوقّف علیه چیز دیگری است و وجود تعلیقی است مثل این که عمرو رفتن به خانه میزبان را متوقّف بر آمدن زید کند و زید هم رفتن به خانه میزبان را متوقّف بر آمدن عمرو کند که در این مثال آمدن زید بر آمدن فعلی عمرو با قطع نظر از آمدن زید توقّف ندارد بلکه بر قضیه شرطیه توقّف دارد: اذا جاء عمرو یجیء زید و این قضیه شرطیه صادق است.

در این جا هم همین گونه است: وقتی اطلاق بدلیّت تیمم در فرضی که قاعده من أدرک ولو در طول دلیل بدلیّت تیمم می آید، اطلاق بدلیّت اشکالی ندارد.

***اوقات رواتب***

راجع به اوقات نوافل نماز های یومیه چون بحث، بحثی فنّی و مورد نزاع است و ثمره عملیه هم دارد این را بحث می کنیم که نافله نماز های یومیه تا چه زمانی امتداد دارد؛

**منتهای نافله ظهر و عصر**

در این که نافله ظهر و عصر تا چه زمانی امتداد دارد سه قول مطرح است:

**أقوال**

**قول أول** که قول مشهور است که مرحوم خویی اختیار کرده است: نافله ظهر تا بلوغ ذراع یعنی دو هفتم شاخص و نافله عصر تا بلوغ ذراعین یعنی رسیدن سایه به اندازه چهار هفتم شاخص، امتداد دارد.

**قول دوم:** (قول شیخ در خلاف، محقق در معتبر، علامه در بعض کتبش) وقت نافله ظهر تا بلوغ الظل مثل الشاخص و وقت نافله عصر تا بلوغ الظل مثلی الشاخص است.

**قول سوم:** (قول صاحب عروه که مرحوم فاضل نراقی در مدارک پذیرفته است و مرحوم استاد هم همین قول را انتخاب کرده است) نافله ظهر و عصر تا غروب آفتاب ادامه دارد. (البته به شرطی که نماز ظهر را نخواند ولی اگر نماز ظهر را بخواند نافله ظهر قضا می شود)

**دلیل قول أول**

روایات می گوید وقتی سایه به اندازه ذراع شد ترکت النافله و بدأت بالفریضه (وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ***: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ ذِرَاعٌ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- وَ وَقْتُ الْعَصْرِ ذِرَاعاً مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ- فَذَاكَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ حَائِطَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ قَامَةً- وَ كَانَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعٌ صَلَّى الظُّهْرَ- وَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعَانِ صَلَّى الْعَصْرَ- ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرِي لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ- قُلْتُ لِمَ جُعِلَ ذَلِكَ قَالَ لِمَكَانِ النَّافِلَةِ- لَكَ أَنْ تَتَنَفَّلَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ ذِرَاعٌ- فَإِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعاً بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ وَ إِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعَيْنِ- بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ***.[[5]](#footnote-5))و برای نافله عصر هم گفته شده که وقتی سایه به اندازه دو ذراع شد نافله را ترک کن و نماز عصر را شروع کن.

**دلیل قول دوم**

**محقق در معتبر می گوید**:

در روایت علی بن حنظله آمده است که الذراع قامه و الذراعان قامتان یعنی این که بعد از زوال شمس تا یک ذراع صبر می کردند و نافله می خواندند و بعد فریضه ظهر را می خواندند، مراد از ذراع قامه است.

تذکّر: در روایت داریم که دیوار مسجد النبی به اندازه قامت یک انسان بود و شاخص همین دیوار بود. و ذراع دو هفتم قامت و قدم یک هفتم قامت است لذا مراد از قامت این است که سایه به اندازه مثل شاخص برسد و مراد از ذراع این است که سایه به اندازه دو هفتم شاخص برسد و مراد از قدم این است که سایه به اندازه یک هفتم شاخص برسد.

**و واقعاً این استدلال عجیب است:**

زیرا أولاً این روایت علی بن حنظله ضعف سند دارد و شما در رجال سختگیری می کنید که باید خبر امامی عدل باشد.

ثانیاً این روایت دلیل نمی شود که در همه جا مراد از ذراع، قامت باشد و در همین صحیحه زراره، هم قامت و هم ذراع در مقابل هم ذکر شده است و نمی توان گفت معنای ذراع همان قامت است:

**مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه دلیل دیگری آورده است:**

که متناسب با فعل نبی و أئمه این بوده است. البته نافله را جدا جدا می خواندند و آخرین نافله ظهر را که می خواندند نماز ظهر را شروع می کردند. و باید بگوییم نافله ظهر تا هفت هفتم شاخص ادامه دارد زیرا نماز ظهر پیغمبر و ائمه زمانی بود که سایه هفت هفتم شاخص می شد و نماز عصر زمانی بود که سایه چهارده هفتم یعنی دو برابر ظلّ شاخص می شد.

**و این هم برای ما عجیب است و تاریخ مشخص نیست و مبهم است:**

أولاً خود أهل سنت گفته اند که پیغمبر اذا بلغ الظل مثله نماز عصر را می خواند نه این که اذا بلغ الظل مثلیه نماز عصر بخواند. و در روایات معتبره ما هم این گونه آمده است که اذا بلغ الظل ذراعاً صلی الظهر و اذا بلغ ذراعین صلی النبی العصر. و بلوغ الظل مثله و بلوغ الظل مثلیه دلیل ندارد که پیامبر در این موقع نماز ظهر و عصر می خواند.

ثانیاً دلیلی نداریم که پیامبر نافله را متّصل به نماز فریضه می خواند. حضرت نافله را در حجره می خواند و نماز فریضه را در مسجد می خواندند و مردم علم غیب نداشتند که پیامبر تا نافله ظهر تمام می شود به مسجد می آید و نماز فریضه ظهر را می خواند، این ها دعوای بدون حجّت قطعیه است.

1. وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 366‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 217‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. موسوعة الإمام الخوئي، ج‌11، ص: 236‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 343‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 141‌ [↑](#footnote-ref-5)